

دوشنبه • ۱۸ شهریور ۱۳۹۲ • سال یازدهم • شماره ۱۸۲۷ •

شرق روزنامه

ادبیات و کتاب

از خیابان انقلاب به بعد، صداهای غایب ادبیات	صفحه ۸
مروری بر کتاب «من این نسل»، « با یادداشتی از بهاء‌الدین خرمشاهی	صفحه ۹
روزنامه	صفحه ۱۰

شکل‌های زندگی

رنج‌های بدون رستگاری



نادر شهریوری (صدقی)

«... پشت باغ مختارالسلطنه، سال‌ها قبل، پیرزنی را می‌دیدى که پشت چرخ‌نخ‌ریسى نشسته و دسته چرخ را می‌چرخاند، زمستان، بهار، تابستان ... روى صورتش قطره اشكى همیشه، شیارى تا گوشه لب باز کرده بود. اگر جلو می‌زفتى و به پیرزن نزدیک می‌شدى می‌دیدى که تنها دستای او جان دارند، خود او مجسمه سنگى بیش نیست. قرن‌ها بود که سنگ شده بود ...»

شروع داستان «جمله خواب» با تک‌گویی‌های پیرزنى شروع می‌شود که تنها دست‌های او جان دارند اما خود او مجسمه سنگی‌ای بیش نیست، رنج‌های او با قطره اشکی همیشگی بر صورتش در مجسمه پشت سرش - در ناخودآگاه - قرار دارد، پیرزن قرن‌هاست که سنگ شده، حالا قهقارش را ناله چرخ کهنه روایت می‌کند. تاریخ نیز همچون روانی رنج‌دیده دارای ناخودآگاهی است که حاصل ناکامی است، این ناکامی همچون شیارى اشک بر صورت پیرزن جارى است تاریخ واقعا موجود اگرچه از نمایش رنج‌ها و ناکامی‌ها پرهیز می‌کند اما قادر به پاک‌کردنشان هم نیست، این رنج‌ها و آرزوها محو نمی‌شوند بلکه در دل تاریخ - در ناخودآگاه آن - تمینی نامبری را تجربه می‌کنند آنها به تعبیر الاهیاتی بنیامین خود را در حافظه خلدوند جای می‌دهند.

داستان‌های رضا جولایی حول وقایع تاریخی دور می‌زنند. اهمیت نوشته‌های او در آن است که آن وقایع تاریخی‌ای که جولایی به تشریح‌کردنشان می‌پردازد همچنان در روزگار ما دارای معنا و اهمیتند، وقایعی همچون جنگ و انقلاب که بنا به ضرورت در تاریخ تکرار می‌شوند بالطبع مهر خود را بر زندگی آدمیان پیرامون خود می‌زنند. جولایی در داستان‌های خود عمدا به تشریح زندگی مردمانى حول این وقایع بحرانی می‌پردازد و رنج‌ها، ندغه‌ها، عشق‌ها و آرزوهای آنان را بیان می‌کند.

«زمستان به آخر می‌رسید و ما همچنان برای هم قصه می‌گفتمیم و باخود می‌گفتمیم قصه‌ها،سروشت آدمیانند و گرداگرد آنان می‌چرخند، هر یک انسانی را برگزیده و او را در جنب‌ر خود گرفتار کرده و بر مسیری پیش می‌راند، سروشت ما قصه‌ای بود و ما بازیگر آن بودیم، سنگینی تقدیر را بر شش‌لگام احساس می‌کردم»
ماجرایسه دورانی،بحرانی، به جنگ‌های ایران و روسیه برمی‌گردد. در شبی از شب‌های زمستان زن و مردی در کلبه‌ای بهمم می‌رسند و از زندگی خود سخن‌ها می‌گویند و هر یک سر کوشش خویش را به‌صورت قصه‌ای بیان می‌کند، قصه در قصه ادامه می‌یابد و زن از انتظار خود برای نگزشت سپرش از جنگ می‌گوید تا آنکه سرنجام‌راز تقدیر آشکار می‌شود: آنان، آن زن و مرد، در آن شب طوفانی، همسرانی بوده‌اند که پس از سال‌ها تصادفا بهمم رسیده‌اند.

ویژگی جولایی در آن است که «تقدیر» و «رنج» را در دوره‌هایی بحرانی پی می‌گیرد. این موضوع به جذابیت داستان‌هایش می‌افزاید اما او درنهایی نیست را به «اسرى کامل» بدل می‌کند که امکان عبور از آن ممکن نمی‌شود، این درک از رنج به‌مثابه «امرى کامل» تصادفی نیست بلکه به یک نوع تلقی از تاریخ بازمی‌گردد که مطلق آن رویدادهای تاریخی باید «آنگونه که واقعا بوده‌اند، شناخته شوند و جای درخ‌ور خود را در پیوستار ببینند، از این نظر جولایی با دقت تمام حتی جزئیات تاریخی» را همچون تاریخ‌داننى خبره از دل وقایع بیرون می‌آورد، او سردر «هلجیه‌های تاریک و فروریخته» و در «بست‌وهای ظلمتانی پر از ارواح» می‌برد و آنها را از نگاه‌ها خود بیرون می‌کشد و درست همان گونه که بوده‌اند اما صرفا به عرصه شناخت واقعه به نمایش درمی‌آورد، او در این کار کاملا موفق عمل می‌کند.

آنچه در جولایی غیبت دارد فقدان رستگاری است. این موضوع از آنجا اهمیت می‌یابد که او بعضی از داستان‌هایش - مانند شب ظلمانی بلدا و خدمت دردگشان - را به «اسرى کامل» بدل می‌کند که مضامینى کتاب مقدس دارد به نگارش درمی‌آورد. مفهوم رستگاری از جمله مضامین مذهبی است که ارتباط مستقیم به کامل با ناکامل بودن رنج پیدا می‌کند، به بیان دیگر اعتقاد به رستگاری می‌تواند امر کامل رنج را به چیزی ناکامل و امر ناکامل خوشبختی را به چیزی کامل بدل کند. این تبدیلات تاریخی البته به دراشت‌ما از تاریخ ارتباطیای مستقیم دارد: «سا نوعی تلقی الاهیاتی (برخلاف نگاه جولایی) ادبیات صرفا وقایع‌نگاری تاریخی نخواهد بود. بلکه شکلی از یادآوری به‌منظور فراموش نکردن رنج‌هاست. در این صورت و با این نگاه به تاریخ رنج‌های دستگاراننده شخصیت‌های متنوع داستان‌های جولایی امکان رستگاری می‌یابند.

پی‌نوشت‌ها:

«جزییات تاریخی به بهترین شکل در رمان سوء‌قصد به ذات همایونی دیده می‌شود. در این کتاب علاوه بر جنبه داستانی متن با تاریخی واقعی و آدم‌های واقعی روبه‌رو می‌شویم که نشان از تسلط نویسنده بر وقایع تاریخ مشروطه و بعد از آن، شهرها، مکان‌ها، باتوق‌ها و زبان محاوره‌ای آن دوره دارد.

*** به نظر می‌رسد رضا جولایی بر این باور است که داستان‌هایش اساسا در خدمت موقعیت تاریخی خاص نیست و او رمانی تاریخی نمی‌نویسد بلکه آنچه برایش مهم است موقعیت وجودی انسان‌ها در تاریخ و تشریح وقایع دوره‌هایی خاص است. همچنین او رنج بدون رستگاری را موقعیت وجودی آدمی در تاریخ تلقی می‌کند.

۱- جمله خواب رضا جولایی ص ۹.

۲- شب ظلمانی بلدا و حدیث دردگشان ص ۴۴.

مرور

نگاهی به رمان «سوء‌قصد به ذات همایونی»

تاریخ فراموش‌شدگان

«سوء‌قصد به ذات همایونی»

هر چندواقعه ترور «محمدعلی‌شاه قاجار» در مسیر «دوشان تپه» را به‌عنوان بهانه‌ای برای روایت قصه برگزیده، اما خود این واقعه در رمان تنها در حد همان بهانه است و به‌مثابه یک «بیرونی» که درهایی مخفی را به «اندرونی» تاریخی غیررسمی محمدعلی‌شاه آغاز می‌شود، صحنه‌ای که

و نام‌ریی گشوده است؛ این‌ اندرونی به‌واقع، محل اختفای فراموش‌شدگان تاریخ و تاریخ آدم‌هایی است که تنها با تک‌چهره‌ای تخت در تاریخ رسمی حضور داشته‌اند. رمان با صحنه ترور محمدعلی‌شاه آغاز می‌شود، صحنه‌ای که همه شخصیت‌های رمان در آن حضور دارند. نام‌گذاری فصل‌ها اما از فصل بعد آغاز می‌شود و هر فصل اختصاص دارد به شرح زندگی یکی از شخصیت‌های مرتبط با واقعه ترور شاه قاجار و مواجهه و آشنایی این شخصیت‌ها با دیگر آدم‌های دخیل در این ماجرا- و در پایان رمان، همه این شخصیت‌ها باز گرد می‌آیند و رمان به لحظه پیش از آغاز فصل اول بازمی‌گردد؛ به لحظه ترور نافرجام شاه. «جولایی» در این رمان ضمن خلق شخصیت‌هایی که در تاریخ رسمی حضور نداشته‌اند، شخصیت‌های مشهور تاریخی نظیر «حیدر عموغلو» را هم از تاریخ بیرون کشیده و با واردکردن آنها به عرصه ادبیات به‌مثابه زیر زمین تاریخ، از آنها شخصیت داستانی ساخته است. سئو‌قصد به ذات همایونی، هم به لحاظ فضاسازی و هم شخصیت‌پردازی، رمائی موفق است. نثر جولایی در این رمان نثری است موزج که در عین حال گاه به شعر پهلوی می‌زند. تصویرسازی‌های نویسنده از فضاهای خوفناک و گندآلود و تاریک زیر زمین، یکی از نقاط قوت رمان است، مثل آنجا که حسین و زینال حین فرار از زندان سر از دهلیزهای تاریک و متعفن‌ی در می‌آورند که اینگونه وصف می‌شود: «در محوطه چهارراهی پیش‌رویشان آبشاری از گنداب سطحی در نهرهای زیرزمینی می‌ریخت، منظرهای دوزخی بود. مثل آنکه سوراخی در کف جهنم باز شده باشد و تمام فصولات و پس‌ماندها فرو بریزد. از حیوانات مرده تا تکه‌های چوب و میوه‌های گندیده و جعبه و شاید اجساد انسانی، شیرورهای که گرفتار آدمکشان شده بودند» او به توصیف گود شترخانه که زادگاه حسین است: «گود محل مرگ حیوانات هم بود مثل آن بود که حیوانات بنا بر غریزهای کهن، دم مرگ از هر گوشه شهر برای مردن به این سوراخ عظیم پناه می‌آورند، پرویی که از آدم‌های ترس‌زده‌ای مثل دوشخان نداشتند، جنازه سگ و گربه و الاغ و کالغ همه جا بود». نثر رمان، نثری است منطع که به اقتضای شخصیتی که در هر فصل معرفی می‌شود، تغییر جولایی در سوء‌قصد به ذات

همایونی آدم‌هایی را ترسیم می‌کند که در عین جمع‌بودن در خلوت خود سخت تنها هستند. او به گوشه‌های مخفی و فراموش‌شده آدم‌های تاریخ و آدم‌های بیرون‌مانده از تاریخ می‌رود بی‌اینکه آنها را از زمین‌های تاریک به سرنوشتشان تاثیر گذاشته مجزا کند که در زندگی بیشتر این آدم‌ها‌زنی بوده که دود شده و به هوا رفته است. رمان پر است از یاد معشوقه‌های مرده یا به‌نحوی ازدست‌رفته‌ای که یادشان چون زخمی بر حافظه شخصیت‌ها مانده‌است و البته ساختار رمان آنقدر منطع هست که تلخی حاکم بر فضای رمان را با نوعی طنز و سرخوشی بایمیزد و ریتم رمان نیز پیش‌برنده همین تلخی و سرخوشی توانام است.



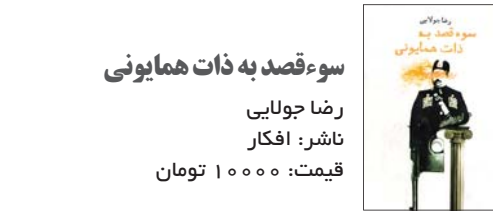
عکس: امیر چرخ‌چری، شرق

نویسنده، مجاز به جعل تاریخ است

گفت‌وگو با رضا جولایی درباره «ادبیات و تاریخ» و وضعیت کتاب به مناسبت انتشار رمان «سوء‌قصد به ذات همایونی»

❖ وقتی شخصیت‌هایی تاریخی را به‌عنوان شخصیت‌های یک رمان انتخاب می‌کنید و برای قصه پردازی به سراغ دوره‌ای تاریخی می‌روید، اینکه شخصیت‌ها و حوادث چقدر به روایت تاریخ وفادار باشند چقدر برایتان مهم است؟ مکان‌ها و اشخاص را بیشتر بر اساس تخیلات می‌سازید یا براساس تحقیق در مستندات؟ مثلا در ساختن شخصیت‌هایی مثل حیدر عمواغلی و کریم دواتگر و... یا در ساختن روسیه آن دوران، تخیل و مستندات تاریخی به چه نسبتی و چگونه با هم ترکیب شده‌اند؟ خیلی. شخصیت‌های این رمان را تا آنجا که منابع در دسترس، که بسیار اندک هستند، اجازه می‌داده، دقیق پرداختام. پیشینه آنها، زندگی آنها و خود آن واقعه تاریخی را با دقت بسیار نقل کرده‌ام. محل سوءقصد که هنوز پابرجاست و می‌توان – با اندکی تغییر – آن را دید. مسیر موبک محمدعلی شاه هم در تاریخ ثبت شده، نوع سلاح‌های به‌کار رفته و پیشینه همه آدم‌های اصلی حاضر در صحنه هم موجود است. تا اینجا کسی نمی‌تواند ایرادی از دقیق ذکر شده در رمان پیدا کند. (اگر منصف باشیم باید بگویم «تقریبا» نمی‌تواند ایرادی پیدا کند) اما از اینجا به بعد مدارک دقیقی در دست نداریم و مهم هم نیست. تخیل خود من هست براساس این ردهای به جا مانده روایت را شکل داده‌ام. نویسنده مجاز است به جعل هر چیز در ذهن خود، از جمله تاریخ و این تاریخ جعلی می‌تواند معادل یکی از میلیون‌ها احتمالات ممکن باشد و در کنار واقعیت قرار گیرد. یادمان باشد صحبت از رمان است. بنابراین حیدرخان و زینال و کریم دواتگر و مسکو و پاریس آن روز آمیزه‌ای هستند از واقعیت به اضافه تخیل من، همراه با عواملی دیگر که به قصه جان می‌دهند.

❖ یکی از وجوه مهم رمان «سوء‌قصد» این است که در آن در عین پرداختن به یک دوره تاریخی و شخصیت‌هایی که برخی از آنها واقعا وجود داشته‌اند، ادبیات و تحلیل استقلال خود را حفظ می‌کند و به جای اینکه رمان در خدمت تاریخ باشد، این تاریخ است که به جزیی از رمان تبدیل شده چنان‌که گاه از تاریخ به نحوی سخن به میان می‌آید که گویا یکی از شخصیت‌های رمان است. برای همین در این رمان، با نوعی تاریخ غیررسمی و نوشته نشده سرو کار داریم. نوعی تاریخ زیرزمینی که



شاید در تاریخ‌های رسمی رد چندان‌ی از آن نیایم. آیا می‌توان ادبیات را عرصه‌ای دانست که در مواجهه با تاریخ وجوه مخفی و نامریی آن را آشکار می‌کند و به سراغ پیچیدگی‌هایی می‌رود که در تاریخ نبوده و از این راه به نوعی آشنایی‌زدایی از تاریخ رسمی و مرسوم دست می‌زند؟

این تاریخ ناوشسته، همان بخشی است که در تعریف کلاسیک تاریخ نادیده گرفته می‌شود و آن، زندگی در بطون اجتماع است؛ در روایت شخصی و آداب و رسوم و تعامل آدم‌ها با یکدیگر است و از قضا این بخش تاریخ برای من از اهمیت والاتری برخوردار است. زیرا این مردم و نحوه تفکر و زندگی، سنت‌ها و فرهنگ آنها نیست که تاریخشان را پیش می‌برد. این تاریخ روایت مجموعه‌ای از اوضاع اجتماعی و شخصیت‌هاست، شخصیت‌هایی که غالبا رنج برداده و متحمل بی‌عالتی و اسارت شده‌اند و دست آخر در خاک فرو رفته‌اند. و این‌ها همه موجب خلق تاریخ جدیدی می‌شود. من به تاریخی اعتقاد دارم که به شرح زندگی و خصوصیت‌ها و عادات و رفتار یک ملت می‌پردازد و در این مورد خاص ملت خود. این رمان تکه‌هایی است از زندگی انسان ایرانی که اتفاقا درست بر مبنای واقعیت است. ما از دوره قاجار فاصله چندان‌ی نگرفته‌ایم. علاوه بر آن بن‌مایه رفتار و کردار انسان ایرانی در طی قرن‌ها تغییر چندان‌ی نکرده و اینجاست که رمان هر بار بعد از چاپ و خوانشی مجدد دوباره موجودیت پیدا می‌کند. «سوء‌قصد» از زمان خود، هم پس‌روی می‌کند و هم فرآوری. در مورد استقلال رمان هم حق با شمامست. من در نوشته‌هایم با استفاده از پس‌زمینه و رنگ‌اعاب تاریخی به هیچان اکتشاف دست پیدا می‌کنم. اکتشاف بخش‌های ناشناخته تاریخ. اما پیش خودمان بلند نه کار دیگر چه اهمیتی دارد که مرا نویسنده رمان تاریخی بدانند یا تاریخ‌نویس یا رمان‌نویسی که روایت جدیدی از تاریخ را ارائه می‌کند؟ یا رمان‌نویسی که تاریخ و جغرافیا و حساب و هندسه... برای او ابزاری هستند برای نوشتن؟ فقط نوشتن...

❖ یکی از نقاط قوت رمان «سوء‌قصد» فضا سازی‌های غریب آن است. رمان پر است از زیرزمین‌ها و مکان‌های مخفی و درهایی که سملح و ظاهر و وجه بیرونی مکان‌ها را به مخفیگاه‌هایی که عمدتا زیرزمینی هستند متصد می‌کند. حالا این زیرزمین، گاه فاضلابی است بویونک که حسین و زینال در فرار از زندان از آن سر در می‌آورند. گاه زیر زمینی است که در واقع اثار تهریلجاتی مخفی است. گاه زیرزمین حیاط خانه قاسم‌خان است که به گنجینه‌ای باستانی می‌رسد. گاهی هم این زیرزمین، گودنی است متعفن که حسین از آن سر بر آورده و نمونه‌های دیگری از این مکان‌های زیرزمینی که در جای جای رمان وجود دارد. آیا می‌توان وجهی استعاری برای این زیرزمین‌ها قایل شد و آنها را به همان وجوه نامریی و پنهان تاریخ که در ادبیات مریی می‌شوند مرتب دانست یا صرفا جذابیتشان به‌عنوان مکان‌های غریب مطرح بوده است؟

رتالیسم مدرن می‌پردازد به بازنویسی غیرعادی از وقایع عدای. بنابراین می‌توان



نویسنده، مجاز به جعل تاریخ است

گفت‌وگو با رضا جولایی درباره «ادبیات و تاریخ» و وضعیت کتاب به مناسبت انتشار رمان «سوء‌قصد به ذات همایونی»



علی شروقی

«سوء‌قصد به ذات همایونی»، رمائی است از «ضا جولایی» که پس از سال‌ها بار دیگر منتشر شده است. انتشار دوباره این رمان خواندنی از طرف نشر افکار، انگیزه‌ای شد برای گفت‌وگو با نویسنده‌ای که سال‌هاست کار تازه‌ای از او منتشر نشده است. این گفت‌وگو قرار است آغازی باشد بر سلسله‌ای از گفت‌وگوها با نویسندگانی که آثار خود را در پس‌زمینه وقایع تاریخی خلق کرده‌اند. اما به جای نوشتن آنچه به «رمان تاریخی» موسوم است، به جنبه‌های نامکشوف و پنهان‌مانده در پس پشت تاریخ رسمی نقب زده‌اند. اینکه امر تاریخی چگونه به امر ادبی تحول می‌یابد و در فرآیند این تحول، چگونه نقاط پنهان‌مانده و ناگفته تاریخ آشکار می‌شود و همچنین اینکه نویسنده طی چه فرآیندی گذشته و شخصیت‌های دور از زمانه خود را در تخیل می‌سازد، موضوع این گفت‌وگوها و از جمله گفت‌وگو‌ی پیش رو است. گرچه این گفت‌وگو به بحث از تاریخ و رمان محدود نماند و خواه‌ناخواه پای این پرسش به میان آمد که چرا نویسنده رمائی چون (سوء‌قصد به ذات همایونی) که به گفته خودش در همین گفت‌وگو روزگاری با «عشق و علاقه» می‌نوشته و برای گرفتن مجوز چاپ آثارش در «راهر‌وهای ارشاد می‌دویده»، سال‌هاست اثر تازه‌ای منتشر نکرده است. جولایی با تأکید بر اینکه آن عشق و علاقه به نوشتن هنوز در او با جبراست اما انگیزه‌ای برای چاپ آثارش ندارد. معتقد است که ممیزی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی، رمق ادبیات را گرفته است. او همچنین درباره انجام ممیزی بعد از چاپ، که این روزها مطرح شده، معتقد است که «ممیزی بعد از چاپ در نبود قوانین شفاف و مشخص بدتر از ممیزی قبل از چاپ است».

❖ همواره تأکید کرده‌اید که رمان‌هایتان رمان تاریخی نیستند، در حالی که برخی منتقدان به اشتباه، این رمان‌ها را رمان تاریخی خوانده‌اند. به نظر تان منشأ چنین سوء تفاهمی کجاست و اساسا چه مرز و وجه تمایز دقیقی هست بین رمان تاریخی و رمان‌هایی از نوع سوء‌قصد به ذات همایونی، که در آن تاریخ به‌عنوان زمینه وقوع قصه حضور دارد؟

چطور می‌توانم به شیوه‌ای ظریف به بیان بدفهمی بعضی از منتقدان و خوانند گانی بپردازم که «سوء‌قصد» را «رمان تاریخی خوانده‌اند» این سوء تفاهم، شاید سال‌ها قبل طبیعی بود. کمبود منابع و جزمیت ادبی و... متون نقد ادبی پیشرفته‌ای در دست نبود. امروز منتقدان معیارهای گسترده‌تری برای سنجش آثار ادبی در دست دارند. متون متعددی به فارسی ترجمه شده است. نسل جدید منتقدان که بیشتر هم جوان هستند و بسیار می‌زحوش، دانش بیشتری دارند تا تفاوت میان رمان اصالتا تاریخی و رمائی را که بر زمینه تاریخ شکل گرفته، تشخیص دهند. رمان تاریخی براساس قطعیات تاریخی شکل می‌گیرد. رمان برگرفته از تاریخ فاقد چنین قطعیتی است و در مرز تخیل و واقعیت می‌چرخد. اینجا روایت تاریخ ابزاری است که داستان را از تاریخ دور می‌کند. تاریخ برای من عملی است برای شکل‌دادن به آشنایی‌دایی که «شک洛夫سکی» آن را تعریف می‌کند. این آشنایی‌زدایی هنر را از روزمرگی و از وجه تاریخی دور می‌کند. «سوء‌قصد» در حقیقت روایت تاریخ نیست، روایتی است بر مبنای تاریخ و مستقل از آن. شخصیت‌ها بر مبنای واقعیت‌های تاریخی از صافی‌های ذهن من گذشته‌اند و به شخصیت‌های تاریخی داستانی مبدل شدند. «سوء‌قصد» تاریخی است همراه با ذهنیت من. ما یلایزایی در واقعیت دارد. اعتقاد دارم واقعیت داستانی «سوء‌قصد» می‌توانست به ده‌ها شکل دیگر هم روایت شود و قطعیت آن هم به اندازه همان واقعیت بیرونی می‌بود. اما درباره منشأ این بدفهمی، بگمانم به اندازه کافی درباره آن صحبت کرده‌ام. بهتر است دیگر وارد این مقوله نشویم.

❖ نسبت ادبیات با تاریخ چه نسبتی است و برای خود شما به‌عنوان نویسنده‌ای که واقعات تاریخی مثل ترور محمدعلی‌شاه را به‌عنوان محملی برای روایت یک قصه برگزیده‌اید، تاریخ از چه وجهی به ادبیات ربط پیدا می‌کند و به ساخت ادبیات احضار می‌شود؟ این را به این دلیل می‌پرسم که آنچه در رمان «سوء‌قصد» جلب توجه می‌کند این است که به نظر می‌رسد خود واقعه ترور «محمدعلی‌شاه» در این رمان تنها بهانه‌ای برای ساخت و پرداخت قصه‌ای است که در ذهن نویسنده شکل گرفته است. یعنی بهانه‌ای برای واکاوی عمق یک فرهنگ و مناسبات آدم‌ها از خلال تخیل. تاریخ مقوله عجیبی است. ملمفهای است از واقعیت، فلسفه، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و... گستره پهناوری را پیش روی ما می‌گذارد. این مقوله می‌تواند دریچه‌های زیادی را روی ذهنیت ما و ادبیاتمان باز کند. قبلا هم گفت‌ام، تاریخ پس‌زمینه‌ای است که می‌توانم ذهنیت خود را در آن آزاد کنم و شخصیت‌هایم از مرز محدود «امروز» می‌گذرند. او روزمرگی می‌گریزند، زبانی چندلایه ی فارغ از زمان را در اختیارم می‌گذارند. همیشه در ذهن این نوع رمان را همانند پرده نقاشی وسیعی می‌بینم که کوه و دشت و رود و ابر (و آن کلبه معروف تابلوهای باسملی که از دودکشش، دود به آسمان می‌رود) نقش شده‌اند. حالا می‌ماند شخصیت‌هایی که بتوانند در این پرده جولان دهند، با هم برخورد کنند یا از کنار هم بگذرند و درباره هم فلسفه بیافند. باقی همه نگرش من است درباره این جهان و این فرهنگ و این مردم. یکی از چند میلیارد نگرشی که انسان‌های امروز دارند. از همه اینها گذشته تاریخ، به قول شاعر، سگری سگری نیست برای سق‌زدن!